



کلیتای انجمن آذربایجان در سال نخست مشروطه. در میانه جاذبه نظام الدوله و در سمت راست او شیخ سلیم ایستاده است



عقصر الحین، شاهزاد مر اسامه کشیش، دو با اول مجلس مشور علی

نگاهی به انتخابات در بستر تاریخ اجتماعی ایران در گفت و گو با دکتر تقی آزادارمکی

آغاز انتخابات در تاریخ ایران، باغیت «توده» پیوند خورده است

توده مردم دغدغه روشنفکران و سیاستمداران عصر قاجار نبوده است، رأی مردم در دوره پهلوی اول، نماینده تولید نمی کرد اما ماجرا پدید می آورد

پدیده انتخابات در تاریخ ایران با شکل گیری مجلس شورای ملی آغاز می شود. توده مردم اما در انتخابات دوره نخست پارلمان نقش نداشته است. داشت؟ پاره ای پژوهشگران بر آن اند انتظار شرکت توده مردم در جامعه ای که کم تر از یک درصد آن باسواد بوده، واقع بیثبات نیست.

نخست باید به همان روزگار بازگشته، در پایین وضعیت سه مساله در جامعه عصر مشروطه چگونه بوده است؛ یک، انقلاب مشروطه چگونه انقلابی بوده است؛ دو، نخبگان آن دوره چه کسانی بودند، چگونه به پهنه سیاسی نقش بر عهده می گرفتند؛ سه، مردم در این میانه کجا جای می گیرند. جامعه ای که انقلاب مشروطه در آن رخ داد، یک جامعه محدود شهری بود، همه بخش های جامعه ایران در آن روزگار در شکل گیری و پیدایش انقلاب مشروطه نقش نداشتند و کنش گران آن به شمار نمی آمدند، به همین دلیل نیز زایش، رشد و افول مشروطه در شهر تهران و پاره ای شهرهای دیگر همچون تبریز، رشت و قزوین رخ می دهد. همه مساله در واقع در تهران و شهرهای پیرو آن آغاز شده و پایان می یابد. بنابراین این نخبگان که انقلاب مشروطه چنین وضعیتی داشته، تنها به بخشی از جامعه ایرانی محدود می شود، نمی توان انتظار داشت کنش گران آن در سطح ملی گسترده باشند. از این رو شاید بتوان طبقه متوسط را با لایه جامعه همراه شده است. طبقه پایین جامعه در این نقش آفرینی سیاسی و اجتماعی نمودی ندارد؛ آنچه در واقع «مردم یا عموم» به شمرده می شود، در این منظومه جایگاهی چندان ندارد. بنابراین نوع آینده، بازی آن قانونی و دموکراسی که از آن برون می آید، به گونه ای دموکراسی نخبه گرایانه است. شاید بتوان گفت ایده های بورژوازی در آن به گونه ای وجود دارد و ایده های خلفی و توده ای، آن راه نمی یابد؛ ت و هدف آن در واقع عدالت اجتماعی نیست، که، پیش تر، دموکراسی و سامان اجتماعی را اماج خود دارد تا ارتقا، توسعه و مشارکت همه نیروهای اجتماعی. انقلاب مشروطه در ایران خیلی ویژه بوده، با انقلاب اسلامی متفاوت است؛ این دو انقلاب را در واقع مقدمه و موخر یک جنبش و خیزش سیاسی و اجتماعی می توان بر شمرد و نمی توان گفت با هم شبیه است. ماهیت انقلاب مشروطه و ترکیب نیروهای اجتماعی که در آن درگیر می شوند، همچون بازارگان، زمین داران و روحانیان به عنوان بازیگران اصلی، ترکیب مجلس شورای دیگر کنش ها را شکل می دهند؛ این نیروها، هیچ گاه به پدیدهای با نام جامعه یا نظام اجتماعی معطوف نیستند. منظور از جامعه، دعوت به توسعه یا مشارکت عمومی است. اینجا مساله تفکیک نیروهای اجتماعی است و باید تفاوت نیروهای جنسی، نسلی، قومی و گروه های اجتماعی را در نظر داشت. چنین پدیدهای در انقلاب مشروطه رخ نمی دهد. مشارکت نداشتن یا غیبت توده ها در این جنبش اما برخلاف پندار رایج، در پی سواد جامعه ریشه ندارد؛ نمی توان گفت چون جامعه عصر مشروطه بی سواد است، نمی تواند در انتخابات شرکت کند. زیرا انقلاب مشروطه به معنای توجیه به توده نیست، شاید بتوان گفت آنچه موجب می شود این انقلاب از نظر طبقه های درگیر به کف جامعه، طبقه متوسط و طبقه بالا استمرار نداشته باشد، غیبت توده به این دلیل است که کف جامعه یا توده درگیر زیست است تا این که بهبود وضعیت جامعه و ارتقا و توسعه آن مساله باشد. توده به دلیل مساله زیست نمی تواند مشارکت داشته باشد، هر چند ابزار و امکاناتی هم وجود ندارد که توده را به حضور فعال در مشروطه فراخواند، در حالی که در جامعه امروز هر کاندیدی یا نامیدانی که به صحنه انتخابات می آید، می گوید من می خواهم جامعه ام را گسترش دهم و توسعه بدهم، بنیروها را متکثر کرده، مشارکت را افزایش دهم. این، یعنی نهادهایی متفاوت وجود دارد و نهادهای متکثر نیز ساخته می شود. برای این که این بار را بر دوش بگیرد. چنین امکانی در عصر مشروطه فراهم نیست، ساختن یک جامعه قوی به وسیله دولتی قوی، مساله نخبگان است. زیرا دولت هایی ضعیف در دوره های ناصری و مظفری داریم که به دلیل ضعف به حادانه دچار می شوند. کنش گران مشروطه بنابراین می پندارند اگر دولتی نیرومند بسازند، جامعه ای نیرومند در پی خواهد آورد؛ از این رو می گویند جامعه نیرومند یعنی دولت نیرومند؛ آنان برای همین منظور در پی

ساختن نهادها و سازمان هایی می روند که دولت را نیرومند کرده و این نهادها را می سازند. اینجا است که بعدها وقتی رضا شاه می آید، دقیقاً بر این تر سوار شده، می گوید دولتش را نیرومند کند و مولفه هایی را سامان دهد که در ساختن دولت نیرومند تاثیر گذار باشند. او بدین ترتیب بوروکراسی را سامان بخشیده، نهادهای رسمی، اقتصاد و حمل و نقل را شکل می دهد. تر رفاه اجتماعی بنابراین در آغاز مشروطه شکل نمی گیرد؛ از همین رو است که از تقویت حضور مردم در جامعه بحث نمی شود و اساساً از مشارکت اجتماعی سخنی در میان نیست. همه دعوایها بر سر آن است که دولت چگونه ساخته شود تا جامعه ای نیرومند بتواند بسازد. این تر اتفاقا تاکنون در جای مانده است و امروز نیز ما گرفتار آن شده ایم چون می خواهیم دولتی نیرومند بسازیم تا جامعه را نیرومند کند و پاره ای از رییسان جمهور یا نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، با این که شعار توده و رفاه و حقوق اجتماعی می دهند اما در پی کوچک یا بزرگ کردن دولت اند تا نیرومند باشد و آنان بدین ترتیب بتوانند با یک دولت نیرومند، جامعه توانمند بسازند. تر تضاد دولت و ملت، گزینه آلت ناتوانی افراد است. پاره ای روشنفکران تر صد سال پیش را دارند و برای وضعیت امروز جامعه ما تجویز می کنند. در پاسخ به پرسش شما درباره غیبت توده و تاثیر دموکراسی بر آن در عصر مشروطه بهتر است از دموکراسی توده سخن نزنیم، که، بگویم به موجب شرایط جامعه، دموکراسی نخبه گرایانه باید رخ دهد و همین نخبگان در شکل دهی به پارلمان بهترین انتخاب را در دو انتخاب یکم و دوم می کنند. اشکال مجلس سوم این است که از ترکیب توده های اجتماعی دست برمی آرد؛ و فقط توده های حکومتی را به مجلس وارد می کنند، یعنی توده های با مجلس می فرستند که نماینده پیشه ها، مشاغل، گروه های متفاوت اصناف از طبقه های متوسط و بالا را از مجلس بیرون می برند و صف بندی سیاسی مدافع و مخالف دولت و کارگران نخبه گرایانه می کنند. اگر مدرسه ای وجود دارد، ویژه طبقه های متوسط و بالای جامعه قاجاری و پهلوی اول است؛ این هر چند بعدها آهسته آهسته به آموزش همگانی تبدیل شده، پس از مدتی تلویزیون به جامعه وارد می شود و فضای همگانی شکل می گیرد، سینما، خیابان و بازار فراتر از شکل سنتی آن نمود می یابند و مردم به معنای عام، شکل می گیرد. مفهومی کلی به نام مردم (ناس) همچنین در ادبیات سیاسی- اجتماعی پدید می آید که خیلی انتزاعی است. بعدها که مارکسیسم می آید و حزب توده که در دوره پهلوی دوم در ایران شکل می گیرد، البته آرام آرام پدید نیامده است که مردم را به انتخابات فراخواند. نیروهای اجتماعی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بدین سو در ایران شکل می گیرند که به سراغ مخاطب عام می روند تا آن ها را به انتخابات فراخوانند. روشنفکران، روشنفکران و روشنفکران به آن توجه می کنند. روشنفکران و نیروهای اجتماعی در این روزگار به کوچ و بازار رفته، مردم را توجیه می کنند که مشارکت داشته یا نداشته باشند. چنین پدیدهای اما در عصر مشروطه وجود ندارد؛ برخی باغبان از وضعیت کشور، از آن دسته است.

ماهرخ ابراهیم پور- خبرنگار حوزه تاریخ | پدیده انتخابات و فرآیند آن در تاریخ ایران همیشه با شوری ویژه همراه بوده است. مساله با چیدمان کاندیدها در هر دوره از تاریخ معاصر ایران موجب شده است مردم با هیجان و توجهی ویژه انتخابات را رصد کنند. بازخوانی پیشینه انتخابات در ایران، از روزگار مشروطه بدین سو نشان می دهد انتخابات در هر دوره جامعه را بسیار متاثر و با خود همراه کرده است. جدا از میزان شرکت مردم در انتخابات، حاشیه های آن نیز در نگ آمیز بوده است. حاشیه های که در یک برهه زمانی کوتاه جامعه را دستخوش شوری وصفناپذیر می کند؛ همه گویی از آن سخن می رانند و نمی خواهند رویدادهای آن را از دست دهند. این پرسش اما گاه پیش می آید که سیستم انتخابات و اهمیت آن در جامعه و تاثیرش بر جامعه از چه زمانی شکل گرفته است؟ مردم ایران آیا از آغاز به اهمیت انتخابات آگاهی داشتند و با شناختی مناسب و دقیق در فرآیند آن حضور می یافتند و نماینده یا نمایندگان خود را بر می گزیدند؟ همچنین بررسی شیوه نگاه نظام سیاسی و روشنفکران به توده به معنای مردم و دگر دسی شعار انتخابات از دموکراسی به عدالت اجتماعی، از جمله مسایل مهم در زمینه بررسی تاریخی پدیده انتخابات در ایران معاصر به شمار می آید. گفت و گو با دکتر تقی آزادارمکی، برای دست یابی به پاسخ های این پرسش ها انجام شده است. استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران در این گفت و گو بر آن شده است همزمان با پاسخ گویی به پرسش های یاد شده، این نکته را بنما یاند که مردم ایران مشروطه را به عنوان آغازی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی ایرانیان در حکومت داری در یافتند اما غیبت آن ها از انتخابات دوره نخست مجلس شورای ملی به دلیل درگیری شان با زیست روزمره نبوده است.

نیز در نقاطی محدودی پراکنده اند؛ در بی راهه مشروطه رخدادهایی پیش می آید و رضانها به همراه قزاق ها از این بی راهه مشروطه آمده، با کودتا و کارهای بعدی قدرت را به دست می گیرد. رضا خان با ورود به پهنه سیاست در ایران، همزمان با انتخابات مجلس چهارم می گویند در این نهاد تاثیر بگذارند. آیا این تلاش برای در دست گرفتن مجلس می تواند از اهمیت آن در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی در جامعه نشان داشته باشد؟

دگر گونی که در مجلس رخ می دهد، بیانگر کوششی در حذف بورژوازی ملی برهمنز طبقه متوسط است. نیروی شیعمرن بعدها در ایران برمی آید که در سایه، کنار و در پیوند با نظام سیاسی است. بازی آن ها بر اساس شرایط برپایی یا فروپاشی دولت و نظام سیاسی است. در همین زمان است که رضا خان تر جمهوری خواهی را به مجلس ارایه می کند که البته مجلس نمی پذیرد و این شگفت انگیز است، همچنین بسیاری از دیگر مسایل مهم که در مجلس مطرح می شود. رخدای تازه در واقع در ایران پدید می آید که کانون شدن دولت است، همچنین بعد نیروهای که مرتبط با موافق اند، نیروهای اصلی را تشکیل می دهند. همه دعوایس از آن، به تشکیل حزب مخالف و موافق دولت معطوف می شود. این پروسه تا رخدای انقلاب اسلامی ادامه دارد. یک دوره شکاف، با آغاز انقلاب شکل می گیرد و امروز دوباره آن دعوا در حال روی دادن است. تشکیل نیروی چپ و راست، در واقع دعوا بر سر گرفتن قدرت مرکزی است و بعد توسعه و دموکراسی از راه نظام سیاسی است. مدلی که در دوره رضا شاه در ایران شکل گرفت. اینگونه بود که کنش گران پهلوی اول دوره ای تازه پدید می آوند و با گرفتن مساله از دست جامعه، آن را در اختیار خود می آوند و تجدد امرانه یا نوسازی از بالا شکل می گیرد. حکومت در این روند همواره قانون تصویب می کند و نهاد تشکیل می دهد تا جامعه را به سمتی که می خواهد برسد.

آیا یافت عشائری و روستایی جامعه ایران و کمرنگ بودن شهرها تاثیر بر رخدادهایی مانند شکل گیری پارلمان و میزان مشارکت مردم دارد؟ این سخن را درباره کمرنگی شهرها نمی توانم بپذیرم. جامعه ایرانی در آن زمان دارای یک بافت و یک قدرت است؛ قدرت جامعه ایرانی در دگر گونی های دوره قدیم، حتی تا دهه های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی در اختیار شهرها بوده، آن ها بازیگران اصلی اند. این سخن البته بنان معنا نیست. نیروهایی که در میان طوایف و قبیایل وجود دارد، به معنای بازی می آوند و آن ها دست دوم بازی می باشند. برای همین عموماً پیش تر

روحانیت در آن دوره اساساً چنین نگاهی ندارد، حتی هنگام سخنرانی در مجلس و مسجد، به چنین دغدغه ای اشاره نمی کند. دغدغه توجیه به زنان، چه زنان تحصیل کرده و مذهبی چه بی سواد در میان نیست؛ این صورت بندی هایی از زنان به شمار می آید که در جامعه امروز مورد توجه قرار گرفته است. چنین مساله ای در آن زمان مطرح نبود و اصلاً فرار نبود مشارکت داشته باشند. دسته های روحانیت، سیاستمداران و روشنفکران در پی بخشی به نام توده نمی روند زیرا هنوز دغدغه آن ها نشده است، همچنین نهادهای مطرح کننده چنین مسایلی شکل نگرفته است و آموزش همگانی نیز وجود ندارد. اگر مدرسه ای وجود دارد، ویژه طبقه های متوسط و بالای جامعه قاجاری و پهلوی اول است؛ این هر چند بعدها آهسته آهسته به آموزش همگانی تبدیل شده، پس از مدتی تلویزیون به جامعه وارد می شود و فضای همگانی شکل می گیرد، سینما، خیابان و بازار فراتر از شکل سنتی آن نمود می یابند و مردم به معنای عام، شکل می گیرد. مفهومی کلی به نام مردم (ناس) همچنین در ادبیات سیاسی- اجتماعی پدید می آید که خیلی انتزاعی است. بعدها که مارکسیسم می آید و حزب توده که در دوره پهلوی دوم در ایران شکل می گیرد، البته آرام آرام پدید نیامده است که مردم را به انتخابات فراخواند. نیروهای اجتماعی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بدین سو در ایران شکل می گیرند که به سراغ مخاطب عام می روند تا آن ها را به انتخابات فراخوانند. روشنفکران، روشنفکران و روشنفکران به آن توجه می کنند. روشنفکران و نیروهای اجتماعی در این روزگار به کوچ و بازار رفته، مردم را توجیه می کنند که مشارکت داشته یا نداشته باشند. چنین پدیدهای اما در عصر مشروطه وجود ندارد؛ برخی باغبان از وضعیت کشور، از آن دسته است.

روحانیت در آن دوره اساساً چنین نگاهی ندارد، حتی هنگام سخنرانی در مجلس و مسجد، به چنین دغدغه ای اشاره نمی کند. دغدغه توجیه به زنان، چه زنان تحصیل کرده و مذهبی چه بی سواد در میان نیست؛ این صورت بندی هایی از زنان به شمار می آید که در جامعه امروز مورد توجه قرار گرفته است. چنین مساله ای در آن زمان مطرح نبود و اصلاً فرار نبود مشارکت داشته باشند. دسته های روحانیت، سیاستمداران و روشنفکران در پی بخشی به نام توده نمی روند زیرا هنوز دغدغه آن ها نشده است، همچنین نهادهای مطرح کننده چنین مسایلی شکل نگرفته است و آموزش همگانی نیز وجود ندارد. اگر مدرسه ای وجود دارد، ویژه طبقه های متوسط و بالای جامعه قاجاری و پهلوی اول است؛ این هر چند بعدها آهسته آهسته به آموزش همگانی تبدیل شده، پس از مدتی تلویزیون به جامعه وارد می شود و فضای همگانی شکل می گیرد، سینما، خیابان و بازار فراتر از شکل سنتی آن نمود می یابند و مردم به معنای عام، شکل می گیرد. مفهومی کلی به نام مردم (ناس) همچنین در ادبیات سیاسی- اجتماعی پدید می آید که خیلی انتزاعی است. بعدها که مارکسیسم می آید و حزب توده که در دوره پهلوی دوم در ایران شکل می گیرد، البته آرام آرام پدید نیامده است که مردم را به انتخابات فراخواند. نیروهای اجتماعی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بدین سو در ایران شکل می گیرند که به سراغ مخاطب عام می روند تا آن ها را به انتخابات فراخوانند. روشنفکران، روشنفکران و روشنفکران به آن توجه می کنند. روشنفکران و نیروهای اجتماعی در این روزگار به کوچ و بازار رفته، مردم را توجیه می کنند که مشارکت داشته یا نداشته باشند. چنین پدیدهای اما در عصر مشروطه وجود ندارد؛ برخی باغبان از وضعیت کشور، از آن دسته است.

روحانیت در آن دوره اساساً چنین نگاهی ندارد، حتی هنگام سخنرانی در مجلس و مسجد، به چنین دغدغه ای اشاره نمی کند. دغدغه توجیه به زنان، چه زنان تحصیل کرده و مذهبی چه بی سواد در میان نیست؛ این صورت بندی هایی از زنان به شمار می آید که در جامعه امروز مورد توجه قرار گرفته است. چنین مساله ای در آن زمان مطرح نبود و اصلاً فرار نبود مشارکت داشته باشند. دسته های روحانیت، سیاستمداران و روشنفکران در پی بخشی به نام توده نمی روند زیرا هنوز دغدغه آن ها نشده است، همچنین نهادهای مطرح کننده چنین مسایلی شکل نگرفته است و آموزش همگانی نیز وجود ندارد. اگر مدرسه ای وجود دارد، ویژه طبقه های متوسط و بالای جامعه قاجاری و پهلوی اول است؛ این هر چند بعدها آهسته آهسته به آموزش همگانی تبدیل شده، پس از مدتی تلویزیون به جامعه وارد می شود و فضای همگانی شکل می گیرد، سینما، خیابان و بازار فراتر از شکل سنتی آن نمود می یابند و مردم به معنای عام، شکل می گیرد. مفهومی کلی به نام مردم (ناس) همچنین در ادبیات سیاسی- اجتماعی پدید می آید که خیلی انتزاعی است. بعدها که مارکسیسم می آید و حزب توده که در دوره پهلوی دوم در ایران شکل می گیرد، البته آرام آرام پدید نیامده است که مردم را به انتخابات فراخواند. نیروهای اجتماعی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بدین سو در ایران شکل می گیرند که به سراغ مخاطب عام می روند تا آن ها را به انتخابات فراخوانند. روشنفکران، روشنفکران و روشنفکران به آن توجه می کنند. روشنفکران و نیروهای اجتماعی در این روزگار به کوچ و بازار رفته، مردم را توجیه می کنند که مشارکت داشته یا نداشته باشند. چنین پدیدهای اما در عصر مشروطه وجود ندارد؛ برخی باغبان از وضعیت کشور، از آن دسته است.

روحانیت در آن دوره اساساً چنین نگاهی ندارد، حتی هنگام سخنرانی در مجلس و مسجد، به چنین دغدغه ای اشاره نمی کند. دغدغه توجیه به زنان، چه زنان تحصیل کرده و مذهبی چه بی سواد در میان نیست؛ این صورت بندی هایی از زنان به شمار می آید که در جامعه امروز مورد توجه قرار گرفته است. چنین مساله ای در آن زمان مطرح نبود و اصلاً فرار نبود مشارکت داشته باشند. دسته های روحانیت، سیاستمداران و روشنفکران در پی بخشی به نام توده نمی روند زیرا هنوز دغدغه آن ها نشده است، همچنین نهادهای مطرح کننده چنین مسایلی شکل نگرفته است و آموزش همگانی نیز وجود ندارد. اگر مدرسه ای وجود دارد، ویژه طبقه های متوسط و بالای جامعه قاجاری و پهلوی اول است؛ این هر چند بعدها آهسته آهسته به آموزش همگانی تبدیل شده، پس از مدتی تلویزیون به جامعه وارد می شود و فضای همگانی شکل می گیرد، سینما، خیابان و بازار فراتر از شکل سنتی آن نمود می یابند و مردم به معنای عام، شکل می گیرد. مفهومی کلی به نام مردم (ناس) همچنین در ادبیات سیاسی- اجتماعی پدید می آید که خیلی انتزاعی است. بعدها که مارکسیسم می آید و حزب توده که در دوره پهلوی دوم در ایران شکل می گیرد، البته آرام آرام پدید نیامده است که مردم را به انتخابات فراخواند. نیروهای اجتماعی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بدین سو در ایران شکل می گیرند که به سراغ مخاطب عام می روند تا آن ها را به انتخابات فراخوانند. روشنفکران، روشنفکران و روشنفکران به آن توجه می کنند. روشنفکران و نیروهای اجتماعی در این روزگار به کوچ و بازار رفته، مردم را توجیه می کنند که مشارکت داشته یا نداشته باشند. چنین پدیدهای اما در عصر مشروطه وجود ندارد؛ برخی باغبان از وضعیت کشور، از آن دسته است.



کمیسونی به نام عریض از مجلس دوم مشروطه در نهاد پارلمان شکل می گیرد. تشکیل این کمیسیون چه ضروری تر یا در این زمینه ها که فرمودید می تواند بیان کند؟ آیا مجلس خواهان از تطابق جامعه است؟

اگر این کمیسیون بر جای می ماند و به گونه حرفه ای و منظم به کارش ادامه می داد، شبیه آنچه در کشورهای توسعه یافته پیش آمده بود در ایران نیز روی می داد، زیرا وقتی انتظارات و نیازهای دیگران از این راه به سیستم می رفت، آن نیرو فعال می شد و نظام سیاسی سرانجام تاگزیر آن را به رسمیت می شناخت. در حالی که این چنین نمی شود چون به سرعت سرکوب، حذف و به کنار رانده می شود و سرانجام به دفتر شکایات مثلاً شاه تبدیل می شود. شکایات های افراد جامعه بنابراین به مجلس نمی رود که بتواند فضا بسازد، یعنی میان حوزه سیاسی و حوزه خصوصی یک فضا به نام حوزه عمومی پدید آورد، در حالی که وضعیتی در دموکراسی خواهی در غرب برای مثال توصیه حوزه عمومی هابرماسی وجود دارد که تقریباً به همین شیوه کمیسیون عریض ظهور می کند و ماندگار می شود؛ همین نیروی برخاسته از حوزه عمومی به نیروی اجتماعی تبدیل می شود.

طایفه هادستاو نیز نیروهای برای تخریب حاکمیت مکرزی، نیز برای جابه جایی قدرت به کار می آمدند. آن ها پیش تر برای سرکوب به کار می آمدند تا دموکراسی این یک صورت بندی ویژه به شمار می آید که در جامعه ایرانی در شهر و روستا رخ داده است؛ روستا در دوره جدید اجازه بازی می یابد، هر چند همین اجازه فروپاشی روستا و پایان یافتن آن را در پی می آرد. روستا به جای آن که نیرویی برای سهم خواهی و سامان زیست اجتماعی باشد به نیرویی تبدیل می شود که خود را منفرج می کند؛ در واقع امکانی که به روستا داده شده، انفجار آن را در پی می آرد. در برابر، در جامعه های چین و هند، امکانی که به روستا داد، توسعه آن را در پی داشت. توسعه محلی اکنون در این کشورها وجود دارد که روستاییان آن را پدید آوردند اما در ایران، روستایی امکان فروپاشی خودش را فراهم می کند.

برخی از روشنفکران و سیاست ورزان پس از برافتادن پهلوی اول و رضاشاه، مساله تجدید انتخابات را مطرح می کنند. این درخواست و پیگیری برای تجدید انتخابات چه پیامی می تواند داشته باشد؟ آیا جامعه به اهمیت تاثیر پارلمان پی برده است؟

بله مردم به اهمیت مجلس پی برندند، همچنین در شهریور ۱۳۲۰ فضایی وجود دارد که با دوره های انتخابات در سال های ۱۲۹۹، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ خورشیدی بسیار متفاوت است. حدود دو دهه نوسازی در ایران رخ داده و نهادهایی نیز نخواستند بنیان گذار شده که سرچشمه ظهور نیروهای جدید اجتماعی شدند. مثلاً در حوزه حقوق و قضا در ایران که به آن کپه های مهم، افرادی مانند علی اکبر خان دانش، است. این نکته ای مهم است که در مستقل کنند. دادگاهها در همین راستا تشکیل می شود، نظام اجتماعی بزرگ تر می شود. حکومت همچنین در ساخت اجتماعی بزرگ تر می شود. مردم در پاره ای شهرها زمین دموکراسی امرانه و به اصطلاح توسعه سیاسی امرانه می خواهند؛ مردم را بگیرد و همین کار را هم می کنند. مردم جدا از درستی یا نادرستی رای، به شکل عام رای می دهند، پس رای اهمیت یافته است. این نکته ای مهم است که در بحث های سیاسی باید به آن توجه کرد، یعنی زمانی رای درست یا غلط مهم می شود. رای در این میان گاه خریدنی می شود یا حتی در فرآیند رای گیری تقلب رخ می دهد. همه این ها از اهمیت یافته است. مردم در پاره ای شهرها هم نقد و تیر تولید می کنند. شیوه نقش آفرینی روحانیت نیز مهم است که از حوزه سیاسی به حوزه اجتماعی روی می آوند و با تجربه از مشروطه به فضای روشنفکری می رسد. بنابراین بعداً می بینیم هم روحانیت مشارکت سیاسی می کند هم روشنفکر دینی متولد می شود. نکته دیگر این که ارتباطات در ایران موجب می شود جامعه فراتر از شهر برود، شهرهای جدید متولد شود و شهرهای بزرگ قدیمی با شهرهای جدید پیوسته می یابند. اینجا می توان دریافت پیدایش سیستم حمل و نقل راه آهن در ایران روزگار پهلوی اول، رخدای بسیار بزرگ است. به همین دلیل در شهریور ۲۰ بیگانگان یعنی انگلیسی ها، روس ها، امریکایی ها و آلمانی ها با بهره گیری از آن در جامعه مشارکت می کنند. این رفت و آمد بیگانگان و چرخشی که در مرکز ایران دارند، فقر تولید می کنند. همچنین حضور آن ها مسایل اجتماعی در پی می آرد که پاسخ های شخصی و خودمانی نمی یابد. تنها باید در انتظار پاسخ های عمومی و اجتماعی بود. جامعه بنابراین بزرگ تر و مدرن تر می شود و نیروهای جدید شکل می گیرند که می توانند دموکراسی جدیدی خواهیم یابد. انتخابات می صورت بگیرد، حقوق شهروندی و دموکراسی به عبارتی تاندازهای معنا می یابد. حاکمیت البته پس از شهریور ۲۰ پاسخی به این انتظارات نمی دهد؛ این پاسخ گویی در دوره بعد در قالب گروه ها متجلی می شود. ما پس از آن با ظهور گروه های متعدد اجتماعی و سیاسی به ویژه در دهه های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی رویه رویم که کنش گران آن بسیار زیاد می شوند.